

## در خواست قصاص برای عامل قتل خیابان پاسداران

■ **جلال مهرگان**

پشت در خانه، درست لحظه‌ای که مرد ۷۲ ساله می‌خواست از ماشین پیاده شود، یک موتور سوار از راه رسید و بدون کمترین تردیدی، گلوله‌ای را به مغز او نشانه رفت. جنایت شامگاه دوم بهمن ۱۴۰۳ در محله پاسداران تهران اتفاق افتاد. جایی که یک اختلاف ۴۰۰ هزار دلاری و یک قطعه زمین، انگیزه آدم‌کشی سفارشی شد. حالا سه متهم این پرونده که یکی از آنها در بیمارستان لو رفت، مقابل قاضی ایستاده‌اند و هر کدام دیگری را قاتل اصلی معرفی می‌کند. اولیای دم برای عامل قتل در خواست قصاصی و برای همدستان وی در خواست اشد مجازات کردند.

شامگاه سه‌شنبه، دوم بهمن ۱۴۰۳، هنوز چند دقیقه‌ای از تارک شدن هوا نگذشته بود که صدای انفجار محله پاسداران تهران را به هم ریخت. عابران وحشت‌زده مرد سالخورده‌ای را دیدند که هدف شلیک گلوله قرار گرفته بود. گلوله از پشت فرمان خودرو، پیکر پیرمرد ۷۲ ساله را نشانه رفت.
به اعلام حادثه به مرکز فوریت‌های پلیسی، مأموران پلیس در محل حاضر شدند. با حضور بازرس و انتقال جسد به پزشکی قانونی تحقیقات جنایی در این باره به جریان افتاد.

■ **رد پای یک موتور سوار در دوربین‌ها**

کارآگاهان با بررسی دوربین‌های مدار بسته اطراف، صحنه را بازسازی کردند. فیلم‌ها نشان می‌داد دو سرنشین یک موتورسیکلت، ساعت‌ها در همان حوالی کمین کرده‌بودند. یکی کلاه کاسکت داشت، دیگری نقاب زده بود. آنها دقیقه‌شماری می‌کردند تا پیرمرد از راه برسد.

درست لحظه‌ای که خودروی مقتول مقابل خانه متوقف شد، موتورسوار او را مورد شلیک قرار داد. پیرمرد همان جا، پشت فرمان خودرویش جان داد.

■ **اختلاف ملکی**

کارآگاهان اداره دهم آگاهی بلافاصله خط اختلافات مقتول را بررسی کردند. رد و بدل شدن چند نامه، چند دادخواست و چند وعده فروش زمین، گوشه‌ای از این ماجرا بود. اما یک نام بیش از همه تکرار می‌شد: «بشیر». مرد افغانی که با مقتول اختلاف حساب ۴۰۰ هزار دلاری داشت. بشیر که در کار خرید و فروش لاستیک‌های سنگین با مقتول شریک بود، در تحقیقات اولیه انکار کرد، اما چهار ماه بعد، در بازجویی‌های تخصصی، سکوت شکست و بره از رد جنایت برداشت: «با مقتول اختلاف عمیقی داشتم. چند قطعه زمین هم دستش بود. یک نفر را اجیر کردم... او با همدستی فامیلش، پیرمرد را کشت» با این اعتراف بود که مأموران به سراغ جبار (قاتل فراری) و مالک (همدست او) رفتند.

■ **لور رفتن قاتل در بیمارستان**

جبار بلافاصله پس از جنایت، خود را به بندرعباس رساند. شغل جدید گرفت، زندگی تازه‌ای ساخت و فکر می‌کرد دیگر هیچ ردپایی از او باقی نمانده است، اما تقدیر جای دیگری رقم خورده بود. چند ماه بعد، همسر جبار تصادف کرد و او ناچار به تهران بازگشت. در یکی از بیمارستان‌های پایتخت، شناسایی و بازداشت شد. جبار در همان بازجویی‌های اولیه، نفس‌های آخر انکار را رها کرد و گفت: «بشیر و مقتول اختلاف حساب ۴۰۰ هزار دلاری داشتند. بشیر می‌خواست زمینی را جای حسابشان پس بدهد. حتی چند روز قبل از ماجرا، به خانواده بشیر در افغانستان حمله شده‌بود و بشیر می‌گفت پشت این حمله مقتول بوده‌است.»



■ **مثلث اتهام در دادگاه؛ هر ۳ منکر شدند**

با تکمیل تحقیقات و صدور کبفرخواست، پرونده به شعبه نهم دادگاه کیفری یک استان تهران به ریاست قاضی «سجاد منافی‌آذر» رسید. در این جلسه، هر سه متهم (بشیر، جبار و مالک) مقابل اولیای دم ایستادند. وکیل شاکیان با درخواست قصاص برای جبار و اشد مجازات برای دو متهم دیگر گفت: «بشیر ۲۰۰ میلیون تومان پیش‌قسط به جبار داده بود. ۱۵۰ میلیون تومان دیگر هم وعده کرده‌بود. آنها مقتول را تا جلوی خانه تعقیب کردند. جبار پیرمرد را به اسم صداز، مدطمئن شد که خودش است و بعد شلیک کرد» اما در اقدامی غیرمنتظره، جبار که قبلاً اعتراف کرده بود، حالا همه چیز را تکذیب کرد و گفت: «بشیر از من خواسته بود برایش چکی به ارزش ۵ میلیارد تومان نقد کنم. من نقشی در قتل نداشتم. در بازجویی‌ها به خاطر وعده جلب رضایت و تهدید بچغام دروغ گفت. بشیر فیلم پسرم را در زندان برایم فرستاده بود.»

■ **انگشت‌های اتهام به سوی هم**

در حالی که جبار خود را بی‌گناه نشان می‌داد، مالک (متهم به کمک در فرار و اختفای ادله) وارد میدان شد و مستقیماً جبار را قاتل معرفی کرد: «روز حادثه جبار به من زنگ زد که به دنبالش بیایم. گفت می‌خواهم درباره کار بندرعباس صحبت کنیم. او را به پاسداران بردم. ناگهان به سمت یک پژو ۲۰۷ شیشه‌دودی رفت و شلیک کرد. ترسیدم و فقط فرار کردم. جبار از من سوءاستفاده کرد.»

اما جبار در پاسخ «مطمئنم بشیر مالک را اجبر کرده تا علیه من حرف بزند.» و بالاخره بشیر که با اتهام معاونت در قتل پای در جایگاه گذاشت، گفت: «کارهای اداری‌ام را جبار انجام می‌داد. آن روز فقط ساعت رد پیرمرد را به جبار گفتم تا راحت بیدایش کند. نمی‌دانستم او قصد آدم‌کشی دارد.»

رئیس داد‌گاه پرسید: «چرا سیمکارت جبار به نام توست؟» بشیر پاسخ داد: «گر می‌دانستم چنین قصدی دارد، هیچ‌وقت برایش سیمکارت نمی‌خریدم.»
هیئت قضایی بعد از شنیدن آخرین دفاع متهمان و وکلای آنها وارد شور شدند. پرونده همچنان باز است و منتظر رأی قاضی.

### سازمان آگهی‌های

### روزنامه جوان

### تلفنی آگهی می‌پذیرد

**۸۸۵۴۵۴۸۸**

#### مفقودی

برگ سبز و کارت سواری پژو ۲۰۷‌هاک به مدل ۱۴۰۵ به شماره پلاک ۸۶۷ - ۲۲ - ایران ۶۱ و شماره موتور ۲۷۶۲۷۸-۱۶۵۸ و شناسی ۶۲HMFDPD۳۲۵۸.NAAR۶۲HMFQD گردیده

وازد چه اعتبار ساقط می باشد.

#### قم



آزمایش‌های لازم به پزشکی قانونی منتقل شد. متهم برای ادامه تحقیقات بیشتر در اختیار کارآگاهان اداره دهم پلیس آگاهی قرار گرفت. تحقیقات برای روشن شدن زوایای پنهان این حادثه و همچنین بررسی سرفت ۵۰ میلیون تومانی از دوست مشترکشان ادامه دارد.

سابقه‌داری بود، بازداشت کردند.

■ **کشف بنز و اموال سرقتی**

سرهنگ مهدی معمارپور، فرمانده پایگاه یکم پلیس آگاهی تهران بزرگ، درباره این خبر گفت: «متهمان پس از دستگیری از سوی کارآگاهان پلیس به پایگاه یکم منتقل شدند و به سرفت از خانه ویلایی اعتراف کردند. همچنین مأموران از مخفیگاه متهمان، خودروی بنز و چند تخته فرش نفیس سرقتی را کشف کردند. تحقیقات از متهمان برای شناسایی مابقی اموال سرقتی و سرفت‌های احتمالی سارقان ادامه دارد.»

■ **اعتیاد زندگی‌ام را نابود کرد**

شیماء، دختر جوانی است که در خانواده‌ای مرفه زندگی می‌کرد، اما رفت‌وآمد با افراد ناباب و شرکت در میهمانی‌های شبانه، او را به دام اعتیاد کشاند. به گفته خودش، از دوران کودکی به هیجان و ماجراجویی علاقه زیادی داشت. همین روحیه هیجان‌طلبی در نهایت باعث شد به اعتیاد روی بیاورد و برای تأمین هزینه‌های آن دست به سرقت بزند.

شیماء، چند تا سابقه داری؟

تاالآن پنج بار به اتهام سرقت و مواد مخدر بازداشت شده و به زندان رفته‌ام. بار آخر که آزاد شدم، فکر می‌کردم دیگر بر نمی‌گردم، اما نشد.

من در زندگی‌ام مشکل مالی نداشتم. خانواده‌ام در شمال تهران زندگی می‌کنند و هیچ کمبودی نداشتم، اما از دوران کودکی عاشق هیجان بودم. در میهمانی‌های شبانه، معتاد به مواد مخدر شدم. پس از اینکه معتاد شدم، کم‌کم با سارقان آشنا شدم و وارد باندهای سرسرفت شدم. هیجان سرقت برایم جذاب بود.

با همدستت چطور آشنا شدی؟

او هم معتاد به مواد مخدر و سارق سابقه‌داری است. مادر پاتوق موادفروشان و خلافکاران با هم آشنا شدیم. بعد از آشنایی، تصمیم گرفتیم با هم سرقت کنیم.

در این مدت از چند خانه سرقت کردید؟

راستش، پس از اینکه از زندان آزاد شدیم، این اولین سرقت ما بود. شاید هم اگر دستگیر نمی‌شدیم، آخرین سرقت‌مان بود. چون با این سرقت پول خوبی گیرمان می‌آمد و می‌توانستیم مدت‌ها خوشگذرانی کنیم.

چطورری خانه ویلایی را برای سرقت انتخاب کردید؟

آن روز من خودروی مادرم را برداشته بودم و با سیروس در خیابان‌های بالای شهر دور دور می‌کردیم. به دنبال خانه‌ای می‌گشتم که صاحبش نباشد. وقتی زنگ خانه ویلایی را زدیدم و کسی جواب نداد، آن خانه را برای سرقت انتخاب کردیم. سیروس با شاه‌کلیدی که داشت، در را باز کرد و وارد خانه ویلایی شدیم. پس از سرقت اموال، سوئیچ خودروی بنز را دیدیم و تصمیم گرفتیم خودرو را هم سرقت کنیم.

در این مدت با خودروی بنز چه کار می‌کردید؟

با خودروی سرقتی در خیابان‌های بالای شهر دور دور می‌کردیم و با خودروهای بچه پولدارها کورس‌های شبانه می‌گذاشتیم و تفریح می‌کردیم. حسابی به ما خوش می‌گذشت.

فکر می‌کردید دستگیر شوید؟

نه به این زودی. البته آخر کار خلاف، دستگیری است و ما هم می‌دانیم، اما در این سرقت، ما حرفه‌ای عمل کردیم. چهرمان را پوشاندیم و اثر انگشت هم از خودمان به جا نگذاشتیم. تصور نمی‌کردیم به این زودی شناسایی و دستگیر شویم، اما پلیس خیلی سریع‌تر از چیزی که فکر می‌کردیم، به ما رسید.

حرف آخر؟

کاش معتاد نمی‌شدم.

ران، مفصل لگن و شکستگی مژمن گوش دست‌وپنجه

نرم می‌کند، روز سه‌شنبه تحت یک عمل حساس جراحی فک و چانه قرار گرفت.

جراحی پای این دختر نوجوان نیز بیش از این با موفقیت

انجام شده‌است، اما ابعاد وحشتناک این پرونده وقتی روشن می‌شود که بدانید این دو خواهر، پس از ازدواج مجدد پدرشان با زنی دیگر، ماه‌ها در خانه‌ای که باید پناه‌شان باشد، تبدیل به بی‌رحم‌ترین آزارها شدند. اوج فاجعه جایی است که یک ماه تمام در یک سرویس بهداشتی رها شده و بدون آب و غذا، در آستانه مرگ قرار

# قتل پسر عمو بر سر تقسیم پول سرقتی

■ **آرمین بینا**

دو پسر عمو، پس از سرقت ۵۰ میلیون تومان از خانه دوستانشان، سر تقسیم پول درگیر شدند. درگیری به قتل انجامید و قاتل خود را به پلیس معرفی کرد.
■ ■ ■

بامداد چهارشنبه، بیستم خردادماه، مأموران پلیس تهران تماسی تلفنی دریافت کردند که آنها را به یکی از خیابان‌های شرقی تهران کشاند. مرد جوانی با صدایی که از شدت ناراحتی می‌لرزید، به آرامی گفت: «پسر عمویم را به قتل رساندم. بیاید مرا با خودتان ببرید. دیگر طاقت ندارم.»

پس از قطع تماس، به سرعت تیمی از مأموران پلیس به آدرس اعلام‌شده اعزام شدند.

■ **صحنه دلخراش در خانه مجردی**

مأموران پلیس در محل حادثه، که یک خانه مجردی کوچک بود، با جسد مرد ۲۷ساله‌ای به نام بهرام روبه‌رو شدند. پارچه‌ای دور گردنش پیچانده شده‌بود و دیگر جانی در بدن نداشت.

قاتل، مرد ۳۵ساله‌ای به نام کیوان، در همان محل حادثه خود را تسلیم پلیس کرده بود. او با چشمانی گریان کنار جسد پسر عمویش نشستہ بود و گریه می‌کرد.

■ **ورود باز پرس ویژه قتل**

با اعلام خبر قتل، باز پرس ویژه قتل دادسرای امور جنایی تهران همراه با تیمی از کارآگاهان اداره دهم پلیس آگاهی در محل حاضر شد و تحقیقات خود را آغاز کرد. بررسی‌های تیم جنایی نشان داد قاتل و مقتول پسر عمو هستند و هر دو در تهران کارگری می‌کنند. آنها در این خانه مجردی کوچک با هم زندگی می‌کردند و ظاهراً رابطه خوبی با هم داشتند، اما ساعتی قبل، بر سر تقسیم اموال سرقتی، درگیری خونینی رقم زدند.

■ **راز جنایت؛ سرقت ۵۰ میلیون تومانی**

قاتل پس از انتقال به اداره پلیس، با اظهار پشیمانی به قتل پسر عمویش اعتراف

## سرقت ۷۰ میلیاردی

## با همدستی دختر پولدار

## از ویلای نیاوران

■ **غلامرضا مسکنی**

دختر پولداری که پنج بار سابقه سرقت دارد، با همدستش از ویلای یک تاجر در نیاوران ۷۰ میلیاردی تومان اموال و یک دستسگاه خودروی بنز سرسرت کرد. پلیس آنها را دستگیر و خودرو و اموال را کشف کرد.
■ ■ ■

چندی قبل، تاجر سرشناسی با اداره پلیس تماس گرفت و از سرقت ۷۰میلیارد تومانی اموال خانه ویلایی‌اش در منطقه نیاوران خبر داد.

او در توضیح ماجرا به مأموران گفت: «همراه خانواده‌ام برای چند ساعتی از خانه بیرون رفته بودیم. لحظاتی قبل وقتی وارد خانه ویلایی‌ام شدیم، با صحنه عجیبی روبه‌رو شدیم. خودروی بنزم داخل پارکینگ نبود. معلوم بود سارقانی به خانم‌م دستبرد زده‌اند. به سرعت به داخل خانه رفتم و حدسم درست بود. چند تخته فرش نفیس و ساعت‌های لوکس و تعدادی وسایل دیگر که بیش از ۷۰ میلیارد تومان ارزش داشت، به سرقت رفته بود. نمی‌توانستم باور کنم کسی توانسته باشد به این راحتی وارد خانه من شود.»

■ **ردپای حرفه‌ای؛ درها سالم بود**

با شکایت مرد تاجر، پرونده برای بررسی در اختیار تیم زده‌ای از کارآگاهان پایگاه یکم پلیس آگاهی پایتخت قرار گرفت.

بررسی‌های فنی در محل حادثه نشان می‌داد درهای ورودی سالم است و هیچ اثری از تخریب روی آنها دیده نمی‌شود. معلوم شد سارقان به صورت حرفه‌ای عمل کرده‌اند و پس از باز کردن در خانه ویلایی و سرقت اموال و خودروی بنز، هیچ ردی از خود به جا نگذاشته‌اند.

■ **دوربین‌ها؛ زن و مرد نقابدار**

در ادامه بررسی دوربین‌های مدار بسته محل حادثه و اطراف آن، مأموران دریافتند سارقان زن و مرد جوانی هستند که ماسک و کلاه به سر دارند تا چهره‌شان شناسایی نشود. سارقان با خودروی اج‌سی کراس که پلاک آن پوشیده شده بود، وارد کوچه می‌شوند و با کلیدی در را باز می‌کنند. پس از سرقت، یکی از آنها با خودروی اج‌سی

### کودکان شکنجه‌شده

## به آغوش مادر بر می‌گردند

دو خواهر هفت و ۱۵ساله سسنندجی که هفته‌ها در یک سرویس بهداشتی مترو که زندانی شده‌بودند و زیر شکنجه‌های وحشیانه پدر و ماداری، یک قدم

تا مرگ پیش رفته بودند، حالا در بیمارستان با مرگ دست و پنجه نرم می‌کنند. یکی زیر تیغ جراحی فک و صورت، دیگری درگیر ترومای شدید روانی.
■ ■ ■

«نارین» ۱۵ساله و «آلین» هفت ساله دو خواهری هستند که از سوی پدر و نامادری‌شان در سندنج شکنجه شده‌اند. دکتر شعله شاه‌غیبی، رئیس دانشگاه علوم پزشکی کردستان با همراهی یک تیم تخصصی، روند درمان این کودکان را زیر نظر گرفته‌است. نارین که با چهار شکستگی مهم شامل شکستگی صورت، استخوان